

ماجرای توصیه شیخ نخودکی به زائر امام رضا(ع)

۲ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۵:۲۸

حجت الاسلام محمد مهدی تاج لنگرودی از دوستان فرزند آشیخ حسنعلی نخودکی گفت: من خودم همیشه برای حل مشکلات خود با اجازه پسرشان آشیخ علی مقدادی به شیخ متوسل می شوم و ختم قرآنی نذر ایشان می کردم و گاهی نیز نتیجه گرفته ام.

حجت الاسلام محمد مهدی تاج لنگرودی از شاگردان فرزند شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی در برنامه ضیافت بیان داشت: کراماتی که در رابطه با شیخ شنیده می شود و همگان می دیدند به دلیل تقوایی بوده است که همیشه در حفظ آن کوشید

ایشان در ده ای به نام نخودک زندگی می کرد، به همین دلیل به آقای نخودکی مشهور شده اند، جالب این است که گاهی می دیدم که برخی از خانم ها بر مزار ایشان نخود پخش می کنند در صورتی که همان طور که اشاره کردم نخودک شهری بوده که به دلیل محل تولد به ایشان داده شده است.

شیخ حسنعلی در سال ۱۲۴۲ شمسی متولد شد و ۱۷ شعبان ۱۳۲۱ شمسی هم از دنیا رفتند. کراماتی که در رابطه با ایشان شنیده می شود و همگان می دیدند به دلیل تقوایی بوده است که داشته اند. به طور یقین هیچ کس بدون زحمت نمی تواند عالم شود و یا به چنین درجاتی برسد، گفته می شود فردی از طلاب خدمت حضرت ابوالفضل العباس (ع) در حرم ایشان می رسد و از آقا می خواهد که بدون درس خواندن و تحصیل به درجاتی بالا برسد، در عالم رؤیا می بیند که آقا به این طلبه می فرماید لیس للانسان الا ما سعی. پس بدون زحمت کسی مانند شیخ حسنعلی اصفهانی به چنین درجاتی نمی رسد.

آقایی به نام قطب در مشهد بودند که واعظ بودند و من در زمانی که ایشان پیر بودند به خدمتشان رسیدم، همین طور که در نزد ایشان نشسته بودیم بحث و گفتگو به سمت آقای نخودکی رفت، این آقا تعریف می کردند که دختر خانمی مریض شد و بیماری به اندازه سه ماه طول کشید و هیچ پزشکی نتوانست این دختر را درمان کند، در نهایت به او گفتند که معطل نما و برو نزد شیخ حسنعلی نخودکی. اگر چاره ای باقی مانده باشد او انجام می دهد، برادر این دختر خدمت شیخ رسید و جریان را تعریف کرد، مرحوم شیخ نصف استکان آب به او داد و گفت این را به خواهرت بده، همین که این دختر آب را نوشید حالش خوب شد. سه ماه این دختر حالش کاملاً خوب شده بود اما دوباره بعد از سه ماه سرش درد گرفت، برادر دوباره به هدف دیدن شیخ به در خانه ایشان رفت، اما آقای نخودکی در منزل نبودند، گفتند که آقا به حرم امام (ع) رفته اند. این فرد به حرم رفت و آقا را در بست پایین دید و گفت آقا خواهرم سردرد دارند، مرحوم شیخ گفتند بگذارید من به حرم بروم و آن جا برای خواهرتان دعا کنم. هر دو باهم به داخل

حرم رفتند، آقا بعد از مدتی به آن برادر گفتند، آقا خواهر شما فوت کرده است. برادر گفت مگر ممکن است خواهرم فقط سردرد داشت. شیخ گفتند من خدمت امام رضا (ع) اجازه خواستم تا برای ایشان دعا کنم. امام رضا (ع) فرمودند خواهر شما فوت کرده است و روحش را به ایشان عرضه کرده‌اند و به بالابرده‌اند.

من خودم همیشه برای حل مشکلات خود با اجازه پسرشان آشیخ علی مقدادی به شیخ متوسل می‌شوم و ختم قرآنی نذر ایشان می‌کردم و گاهی نیز نتیجه گرفته‌ام.

آشیخ علی مقدادی فرزند ایشان که ۴ سال پیش نیز فوت کردند مطالب زیادی را از پدر خود برایم نقل کردند. از جمله این که در قم و در زمان آشیخ عبدالکریم حائری، آقای بود به نام شیخ ابراهیم ترک. که این آقا سالی یک بار به مشهد سفر می‌کرد و سه ماه آن جا می‌ماند. یک بار که به مشهد رفت موقع برگشت کرایه ماشین و پول سوغات نداشت. با خودش فکر کرد که باید برای به دست آوردن این مقدار پول چه کنم؟ بهتر است که بروم پیش استاندار مشهد و برای او و در وصفش شعری بخوانم و پولی به دست بیاورم. بعد که نزدیک به استانداری شد با خود گفت وقتی امام رضا (ع) اینجا هستند چه طور ممکن است که من راضی شوم در مدح کس دیگری شعر بخوانم، پشیمان شد و برگشت.

آمد در حرم و زیارت‌نامه خواند و عرض ادب کرد و احتیاجش را گفت که من ۶۰ تومان کرایه ماشین و ۶۰ تومان نیز برای سوغات می‌خواهم. هر چه نیازش را مطرح کرد جوابی نگرفت دوباره درخواست کرد باز هم نتیجه‌ای به دست نیاورد. تا در آخر به امام رضا (ع) عرض کرد آقا کاش من این اشعار را برای استاندار می‌گفتم. داشت از حرم بیرون می‌آمد که دید شیخی تند تند به سمت او می‌آید به او که رسید مبلغ را به او داد و گفت این پول را بگیر اما دیگر هرگز با امام رضا (ع) گستاخانه صحبت نکن. هم پول را گرفت و دید ۱۲۰ تومان در پاکت است. آشیخ رفت و آن مرد از یکی از خدام پرسید که این آشیخ چه کسی است؟ خادم گفت، ایشان آشیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی است که با امام رضا (ع) ارتباط مستقیم دارند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۷۸۰/ع-رضا-امام-زائر-نخودکی-شیخ-توصیه-ماجرای/>